

اندیشه‌های دینی و باورهای اخلاقی و متافیزیکی - در بین مایه‌های واژگان حضوری زنده و سازنده دارند؛ لذا هدف فیلولوژی، استخراج این میراث‌های گران بهاست. دستاورد سخن فوق برای ما این است که کنکاش در واژگانی مانند عدل، قسط، مساوات و انصاف می‌تواند مبدأ تدوین نظریه‌های جدیدی باشد که در سنت ریشه دارند، اما در هوای جهان جدیدی سر برآورده‌اند.

تجربه غرب جدید نشان می‌دهد که زمینه‌های فرهنگی متلاطم و دیرپا در باب چیستی و چگونگی دستیابی به عدالت باعث شده‌اند که واژه‌های متعددی برای اشارت به ساخت‌های مختلف استخدام شوند؛ برای مثال، جان رالز (John Rawls) در کتاب عدالت به مثابه انصاف (justice as fairness)، و مایکل والزر (Michael Walzer) در کتاب حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری (spheres of Justice: a defense of pluralism and equality) زمینه‌های متفاوت و زوایای مختلفی را برای کاوش در عدالت برگزیده‌اند و واژگان متفاوتی را نیز برای انعکاس این تمایزها اتخاذ کرده‌اند.

۲. جانش‌های ناشی از «ذهن» و «زبان» در تبیین آرمان عدالت

مایکل والزر در مقدمه کتاب حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری می‌نویسد: «جاذبه برابری را نمی‌توان با معنای تحت‌اللفظی آن توضیح داد [...] اگر برابری را نمی‌توان به معنای تحت‌اللفظی آن فهمید، پس چه معنایی می‌توان برای آن تصور کرد؟» (والزر، ۱۳۹۴، ص ۱۳-۱۵). وی در فاصله گرفتن از معنای «تخت پروکروستیسی»^۱ برابری و در پاسخ به این ابهام که هنگام بسنده کردن به ظاهر کلمه «برابری» نمی‌تواند مراد خودش را به نحو صحیح منتقل کند، چنین توضیح می‌دهد: «معنای ریشه‌ای برابری، معنایی سلبی است؛ برابری خواهی در خاستگاه‌های خود یک سیاست‌الغایی است. هدف



«Plenary Court of Divine Justice.—An Allegory referring to Book V. of Aristotle's «Ethics.» Upon the pedestal are inscribed «Veritatis,» «Fidei Justitiae,» «Equi Justitiae,» «Moderationis,» «Eternitatis,» «Distributive Justitiae,» «Commutative Justitiae.»